

بررسی نشانه‌شناسی مناسک گذر در داستان گل و نوروز خواجه‌جوی کرمانی

علی هاشم‌زاده^۱حمیدرضا فرضی^۲علی دهقان^۳

چکیده

مناسک گذر که - مجموعه آداب و رسوم در مراحل گذر زندگی است - شامل مراحل مختلف زندگی انسان از جمله: تولد، بلوغ، ازدواج، مرگ و... است. در ساختار مناسک ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، رسوم مشترکی وجود دارد که ریشه در باورها و اعتقادات جهان بینی باستانی ملت‌ها و اقوام، نسبت به خلقت آغازین جهان و انسان دارد؛ که شناخت آن می‌تواند، عامل وحدت ملت‌ها بشود. پژوهنده در این پژوهش با بهره‌گیری و الگوسازی، نظریه وان ژنب (Van Genep) و پژوهش‌های انجام‌یافته، خانم‌ها، مینو امیر قاسمی و حاجیلو، نیز آثار میرچا الیاده و شاخه زرین جیمز فریزر، نشانه‌های مناسک گذر دوران زندگانی فرد (تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ) و انزوا و جدایی، عبور و بازگشت، موجود در داستان گل و نوروز خواجه‌جوی کرمانی را مورد بررسی و فحص قرار داده و برخی تشابهات و مشترکاتی که با آیین سایر ملت‌ها، مخصوصاً با مناسک اقوام کشورهای آفریقایی، امریکای شمالی و استرالیایی مطرح شده، دارد؛ بیان کرده است. قصد پژوهنده، علاوه بر تشریح تلفیق اندیشه و رفتار، تعیین بخشی به تفکر انتزاعی بشر، ایجاد فهم تازه‌ای از ساختار درونی مناسک است؛ که شناخت این امر می‌تواند به عامل وحدت و گفتگوی فرهنگی و تمدن‌ها بینجامد.

کلیدواژه‌ها: مناسک گذر، تولد و بلوغ، ازدواج، مرگ.

^۱ - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران. (مستخرج از رساله دکتری)

^۲ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران. (نویسنده مسؤول) freza2007@yahoo.com

^۳ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران.

مقدمه

«مراد از مناسک، شعایر، مراسم آیینی و تشریفاتی، مجموعه‌ای از سخنان بر زبان آمده، حرکات انجام‌یافته و موضوعات و اشیاء دستکاری شده است؛ که دقیقاً مورد جمع‌آوری و تدوین قرار گرفته و به باور مربوط به حضور فعال و مؤثر موجودات مافوق طبیعی ارتباط می‌یابد. بدین گونه است که مثلاً مذهب می‌تواند، با تکیه بر اعتقاد به موجودات مافوق طبیعی، با تکیه بر بعضی از رفتارهای تأثیرپذیر و هیجان‌آور، در برابر این موجودات و نیز با تکیه بر طریقه معینی برای تماس با آنها، تعریف و مشخص شود. این طریقه تماس همان شعایر (rituals) است.» (ریویز، ۱۳۷۹: ۲۰۳)

واژه مناسک، (ritual) ریشه مذهبی دارد و به مجموعه‌ای از اعمال تکرارپذیر، رمزگذاری شده و اغلب رسمی، اطلاق می‌شود؛ که برای دست یافتن به اهدافی مشخص به صورت کلامی، یا با حرکات و موقعیت‌های کالبدی بسیار نمادین و با تکیه بر اعتقاد، به قدرت عمل موجودات یا نیروهای قدسی انجام می‌گیرند.

افراد در یک جامعه برای دست یافتن به منزلت، باید مراحل گوناگونی را طی کنند؛ و بر این اساس از نقشی به نقشی دیگر گذر می‌کنند. این واقعیت، در مشارکت فرد در مناسکی متجلی می‌شود که جامعه از دیرینه‌ترین زمان‌ها، با آن همراه و آشناست. مناسک، ممکن است؛ قدسی یا دنیوی، عمومی یا خصوصی، شخصی یا سیاسی باشند. اما به هر روی وجود دارند و مجموعه‌ای از آن، نمودی از فرهنگ جامعه است و به صورت خصلت‌های رفتاری اعضای آن جامعه، قابل بررسی است. (امیر قاسمی و حاجیلو، ۱۳۹۰: ۳)

گاهی آداب و رسوم جاری، به باورهای جادویی مربوط به حضور فعال و مؤثر نیروهای متافیزیکی، در زندگی انسان بازمی‌گردد. جادو، عموماً به روش‌هایی گفته می‌شود؛ که با هدف تأثیرگذاری بر طبیعت، با استفاده از ابزارهای غیبی و با اتکا بر حضور ارواح و نیروهای ذاتی، یا خارق‌العاده، انجام می‌گیرند، مارسل موس (Marcel Moos) بر تضاد میان پدیده‌های دینی و جادویی انگشت می‌گذارد. از نظر فریزر (James Frazer) جادو، بنا به قوانین نشانه و سرایت عمل

می‌کند؛ و استروس (Levy Strauss) به یک ساخت سه‌گانه، در قالب ایدئولوژی یک جماعت معتقد به مؤثر بودن در جادو، اعتقاد به جادوگر و اعتقاد به مؤثر بودن فنون جادو نظر دارد. آنتونی والاس (Antoni Wallace) معتقد است؛ که مقولات گسترده‌ای از رفتار مناسک آمیز، با مذاهب گوناگون در نقاط مختلف جهان همراه‌اند؛ که کارشان تقویت حس همبستگی است. این مقولات عبارتند از: نیایش، موسیقی، اعمال جسمانی، توسل، دعاخوانی، محارم، جشن‌ها، قربانی، اجتماع کردن، الهام گرفتن و ساخت و کاربرد اشیای نمادین. مناسک ممکن است یک یا چند مورد از این رفتارهای مناسک آمیز را، دربر گیرد. (بیستس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۱۰) مناسک گذر شامل آیین‌هایی است؛ که تثبیت‌کننده گذر است. گذر از هریک از مراحل با علایم مناسکی خاصی مشخص و حکم پله‌ای را پیدا می‌کند که فرد را به جهت معین، هدایت می‌کند.

پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر، با هدف نشان دادن نحوه تفکر و فرایند پیوسته اندیشه بشر، از خلال طیف گسترده‌ای از باورها، در الگوهای به نام مناسک گذر، نگارش می‌یابد. منابع معتبر علمی، بویژه منابع داخلی که با تکیه بر روش علمی، به این مسئله پردازند؛ بسیار اندک هستند؛ و پرداختن به مناسک اساساً به شکل گزارش‌های بدون تحلیل، از آداب مربوطه است. منابع موجود، در زمینه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز، عموماً به طرح مباحث نظری کلان، در این مقوله پرداخته‌اند. ویژگی مهم این اثر، تحلیل مناسک در فرهنگ قرن هشتم مردم ایران، با رویکرد ادبیات غنایی موجود، در اثر گل و نوروز خواجهی کرمانی است؛ که تا به حال، هیچ پژوهشی در این زمینه انجام نگرفته است و هدف نگارنده تحلیل و تأویل الگوها بر پایه دین، جادو، روابط اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته است. تا در استخراج معانی به بیراهه نرفته باشد و در حد امکان با آیین‌ها و نمادهای مشابه در سایر نقاط جهان نیز، مقایسه شود. تنها کاری که در مناسک گذر، به شکل میدانی انجام یافته، در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۴ در دانشگاه تبریز، توسط دکتر مینو امیر قاسمی و فتانه حاجیلو، از آیین‌ها و مناسک برگزار شده در ناحیه شمال غرب ایران، شامل؛ (سه استان آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل) است.

بحث و بررسی

خلاصه داستان

شاه ایران که پیروز نام دارد؛ در آرزوی فرزندی است؛ که بعد از او وارث تخت و تاج باشد تا این‌که صاحب پسری می‌شود و او را «نوروز» نام می‌نهد. نوروز، به‌زودی مراحل کمال را می‌پیماید و در علم و دانش و جنگاوری و شجاعت بر همگان پیشی می‌جوید. او که از بودن در قصر احساس دل‌تنگی می‌کند و علاقه وافر به گشت‌وگذار، در صحرا و شکار دارد؛ روزی در صحرا با امیر کاروانی که از روم آمده؛ دیدار می‌کند و وصف «گل» را که دختر پادشاه روم است؛ از او می‌شنود. امیر کاروان، از زبان قیصر روم، شرط رسیدن به گل را، کشتن اژدهای آتش‌فشان، بازگو می‌کند. نوروز با شنیدن وصف گل، عاشق او می‌شود و می‌خواهد برای رسیدن به گل، به روم برود. او علی‌رغم مخالفت پدر و پند و اندرز اطرافیان، به‌سوی روم رهسپار می‌شود. در راه، با جوانی به نام شروین، روبرو می‌شود و در پی ماجراهایی، متوجه می‌شود که او نیز عاشق دل‌سوخته، همچون خود اوست؛ بنابراین به یاری‌اش، می‌شتابد و او را به وصال معشوقه‌اش «سلمی»، می‌رساند و راهی سرزمین روم می‌شود. در بین راه، با اژدهای مخوف، روبرو می‌شود و با پهلوانی و رشادت اژدها را، می‌کشد و لاشه آن را، برای پادشاه روم می‌برد. اما پادشاه موانع دیگری؛ همچون کشتی گرفتن با شبل زنگی، جنگ با فرخ روز شامی و نهایتاً بیرون آوردن «گل» از زندان طوفان جادو را، بر سر راه نوروز قرار می‌دهد که نوروز، با موفقیت این موانع را پشت سر می‌گذارد و سرانجام قیصر روم، با ازدواج آن‌ها موافقت می‌کند و این دو دل‌داده به وصال هم می‌رسند.

تحلیل محتوایی داستان

۱- تولد

۱-۱ نذر

یکی از آیین‌های که در بین اقوام و ادیان مختلف وجود دارد؛ نذر و توسل است، زمانی که افراد در رسیدن به خواسته و مطلوب خویش، ناامید می‌شوند، به خداوند و به اشخاص و اماکن

مقدس متوسل می‌شوند. در داستان گل و نوروز، وقتی پیروز شاه (پدر نوروز)، از صاحب فرزند شدن، مأیوس می‌شود، همواره در راز و نیاز با خداوند بوده و به اماکن مقدس نذر می‌کرده تا نیازش برآورده شود که این امر با قربانی کردن، شمع روشن کردن، روزه گرفتن، کمک به نیازمندان و... انجام می‌شود و هرکدام از این‌ها، برای خود توجیه و فلسفه‌ای دارد. در اینجا پیروز شاه، در قبال برآورده شدن نیازش، به روشن کردن شمع در عبادتگاه و قربانی فرستادن به آتشکده‌ها، اقدام می‌کند، در عصر حاضر نیز این آیین در کشور ما و برخی سرزمین‌ها، به جا آورده می‌شود.

نبودی از خدای بی‌مثالش	جزین حاجت که باقی ماند، آتش
برآید، اختری عالی، به برجش	درآید، گوهری روشن، به درجش
به نذر از ایزد بی‌خویش و پیوند	نسب را روز و شب، می‌جست فرزند
عبادت خانه‌ها را شمع، بنهاد	به آتش‌خانه‌ها، قربان فرستاد

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۸۹)

شمع، منهای ارتباط با خورشید و شعله آتش، می‌تواند نمادی بسیار جهانی تر باشد، عموماً از نمادهای عبری و مسیحی است. نزد عبرانیان شمع‌دان هفت شاخه، منوره (menorah) مظهر حضور الهی است؛ که شمع‌های قطور برای یهوه، تقدیس شده‌اند. ساقه شمع‌دان نقش درخت کیهانی و محور عالم را می‌پذیرد و «درخت کیهان که ستون و رکن کیهان است، زمین را به آسمان، می‌پیوندد» علاوه بر این، آتش چه در فرهنگ ایرانی، چه بسیاری دیگر از فرهنگ‌های نقاط مختلف، حضوری مقدس دارد؛ که مظهر معانی بی‌شماری است. در بیت اخیر همان‌طور که گفته شد؛ برای به جا آوردن نذر در عبادت‌خانه‌ها، شمع روشن می‌کردند.

۱-۲ نام‌گذاری

«در کشور ما، هنگام نام‌گذاری، پدربزرگ پدری نوزاد و اگر او نباشد، یکی از بزرگان فامیل، بچه را در آغوش گرفته، در گوش راست او اذان و در گوش چپ اقامه می‌خواند و بعد اگر نوزاد پسر باشد؛ او را محمد و اگر دختر باشد؛ فاطمه نامیده و بعد، اسمی را که خود پدر و مادر کودک انتخاب کرده‌اند، به عنوان نام رسمی کودک، بلند صدا می‌زنند. در بعضی شهرها و روستاها مراسم شب هفتم، با دعوت از اقوام صورت می‌گیرد؛ که بیشتر، زنان در آن شرکت می‌کنند و نام‌گذاری

رسمی دعوت از بزرگان فامیل، در شب دهم انجام می‌شود؛ به همین روز (دهم تولد) را به روز «نام‌گذاری» جشن می‌گیرند. (امیر قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۲)

در مراسم تشرّف و راز آموزی، در تیسرا دل فوئگو «در همه جوامع ابتدایی و سنتی پیشامدرن، نام هرکسی برابر است؛ با وجود واقعی و راستین او، یعنی وجودش به عنوان موجودی روحانی» (الیاده، ۱۳۹۲: ۷۲)

در داستان، پادشاه روم دختری دارد؛ به نام «گل» و اسم با مسمایی است، گل صرفاً برای زیبا ساختن اماکن یا افراد نیست، بلکه با توجه به آیینی بودن تمام مراحل گذر، معنایی رمزی پیدا می‌کند. «گل، چه در سر سفره عقد، چه به صورت تاج بر سر عروس و چه به شکل دسته گل معروف و جهانی عروس، یا با کاربرد آن در سایر جاها و مراسم، نماینده اصل منفعل و مؤنث است.» (van Genep, 2014: 176) «در غنچه توان گل شدن، نهفته است. باز شدن و گشودن از مرکز به سمت بیرون، مظهر گسترش در عالم متعین است.» (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۱۳)

در داستان، علاوه بر این که زیبایی‌های ظاهری و معنوی توجه دارد؛ به اصل مؤنث بودن گل اشاره دارد و نیز نام‌گذاری «نوروز» که از سوی پیروز شاه، (پدرش) انجام می‌گیرد؛ به دلیل متولد شدنش؛ در فصل بهار (تغییر و تحوّل طبیعت) مطابقت دارد. علاوه بر آن، تغییرات روحی و زندگی که روزانه در داستان نوروز، به وجود می‌آید؛ با نامش تطبیق دارد. علاوه از شخصیت‌های اصلی داستان، (گل و نوروز) در اسامی به کار رفته؛ در داستان‌های درونه‌ای نیز، همین منوال وجود دارد. در داستان کمال و جمال، اگر توجه شود؛ می‌بینیم اسم افراد متناسب با شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آنهاست.

۲- بلوغ

۲-۱ بلوغ جسمی

«آغاز دوره بلوغ معمولاً از دوازده سالگی است. هرچند این زمان در مناطق مختلف متفاوت است، با آغاز بلوغ اوج گرفتن رشد جسمی، تعادل روحی و جسمی کودکانه عوض می‌شود و تغییرات جسمی عمیق، کم‌کم به وجود می‌آیند. شکل اعضاء با گذشته آنها متفاوت می‌شود،

اخلاق، رفتار، عادات کودکی کنار می‌رود؛ امیال جدیدی رخ می‌نماید و خیال‌بافی توسعه پیدا می‌کند. هم‌زمان رشد عقلی مراحل نهایی خود را طی می‌کند. این دوره گاهی تا شانزده سالگی طول می‌کشد.» (بلوغ، ۱۳۶۶: ۷۲) در داستان نیز، رشد خارق‌العاده نوروز که به بلوغ جسمی رسیده، مشهود است. «بلوغ فیزیولوژیک و بلوغ اجتماعی دو چیزی، اساساً متفاوت هستند و به ندرت همگرا می‌شوند. مراسم ورود هر بخش جداگانه انجام می‌گیرد، در دختران، بلوغ فیزیکی با تورم سینه، گسترش لگن، ظهور موی ناحیه شکمی و بویژه از طریق اولین جریان قاعدگی مشخص می‌شود.» (van Genneep, 2014: 81)

۲-۲ بلوغ اجتماعی

از گذشته در بسیاری از نقاط جهان مراسم و مناسک خاصی برای بلوغ دختران و پسران جوان برگزار می‌شود؛ که تا امروز هم ادامه دارد. اغلب هدف از برگزاری این مناسک آشنا کردن جوان، با وظائف، مسئولیت‌ها و نقش‌هایی است که در زندگی آینده بر عهده خواهد گرفت. در آیین‌های ایرانیان قدیم، برگزاری مناسک بلوغ، بویژه در دوره رواج دین زرتشت وجود داشته که بخشی از آن به صورت بستن کمربندی به نام «کشتی» بر کمر پسران نو بالغ است. با فراگیر شدن اسلام در ایران رسیدن به سن بلوغ که هم‌زمان با رسیدن به سن شرعی برای انجام تکالیف مذهبی است، با عنوان سن تکلیف نیز نامیده می‌شود. مراسم سربازی رفتن پسر جوان نیز شبیه مناسک گذر است. به نظر میرچا الیاده «مبانی و زیربنای همه رفتارهای بشری و همه آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی و فرهنگی تقلیدی از تاریخچه مقدس دانش اساطیری است.» (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۰) بر این اساس پیروز شاه وقتی صاحب فرزند می‌شود؛ مترصد آن است که آداب و رسوم زمان خویش را که ریشه در اسطوره‌ها دارد، به فرزند خود آموزش دهد، یکی از مؤثرترین راه‌های آشنا کردن رسمی یک فرد، با یک نقش تازه، مشارکت در مناسک گذر است. مناسک گذر، علامت مهمی به اجتماع بزرگ‌تر می‌دهد، دال بر این که یک فرد نقش‌هایی را تغییر داده است؛ و بدین منظور پیروز شاه از دانشوران عصر که اهلیت و شایستگی آموزگاری داشتند؛ جهت تربیت نوروز استفاده می‌کند. از مراحل مختلف آموزش، مکتب رفتن، تشویق به آموزش و

ترغیب به کسب علم و دانش، قانون‌مدار کردن نوآموز، منطقی صحبت کردن، فکر و تدبّر کردن، یادگیری شطرنج، اسب‌سواری، تیراندازی، نیزه زدن و کمند افکندن، صحرانوردی و ... که لازمه یادگیری فرد نوآموز است؛ به فرزند خویش یاد می‌دهد. ابیات زیر که در داستان مطرح است، هم رشد جسمی و هم بلوغ اجتماعی نرورز را می‌رساند؛ که از مراحل مناسک گذر است.

چو عمر او به سال شش در افتاد	دو هفته ماه ازو در ششدر افتاد
ز بهرش مکتبی ترتیب دادند	به فضل و دانشش ترغیب کردند
سردرج معانی برگشادند	برو قانون کلی عرضه کردند
شده دانشوران دانش‌آموز	شد از آموزگاران دانش‌آموز

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۴۹۱)

«موضوع جداسازی نوآموزان از مادرانشان، مطابق آداب و رسوم قبایل مختلف، به‌طور کم‌وبیش نمایشی چشمگیر انجام می‌شود. روشی که از همه کمتر نمایشی است؛ در میان قبایله کورنای یافت می‌شود. مادران پشت سر نوآموز می‌نشینند؛ مردان در یک صف واحد پیش می‌آیند و مابین مادران و نوآموزان می‌ایستند و بدین ترتیب دو گروه را از هم جدا می‌کنند و مریبان نوآموزان را به هوا بلند می‌کنند و...» (همان: ۳۳) همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در آیین مناسک گذر، اطرافیان به‌نوعی خود را به کنار می‌کشند؛ تنها راهنما و مربی یا پیری به‌عنوان راهنمای راه، در هدایت نوآموز فعال است. هر مرحله از آیین تشرّف تولّد و مرگ است. وقتی از دوران کودکی عبور می‌کند در حقیقت مرحله مرگ نمادین است و تولّد نمادین. در اثنای این تولّد و مرگ سختی‌های تشرّف و مناسک گذر مطرح است. نرورز وقتی از دوران کودکی عبور می‌کند و به مرحله نوجوانی پا می‌نهد لازمه امر آن است که رنج و زحمت تحمّل و آداب و رسومی را یاد بگیرد. چنانچه «از دنیای مادرانه دوران کودکی متعلّق به جهان نا مقدّس (دنیوی) بود. دنیایی که اکنون در آن وارد می‌شوند در جهان مقدّس است. میان این دو جهان نوعی انقطاع و گسیختگی تداوم وجود دارد. عبور از جهان نا مقدّس به جهان مقدّس؛ هم تلویحاً به‌نوعی نمایانگر تجربه مرگ است؛ فرد داوطلب یا نوآموز که این عبور را انجام می‌دهد از یک زندگی می‌میرد تا به زندگی دیگر دست پیدا کند.» (همان: ۳۸) و برای رسیدن به این مرحله تحمّل سختی‌ها اجتناب‌ناپذیر است. به طوری که در مراسم آیین تشرّف و راز آموزی که از چندین مرحله تشکیل

می‌شود؛ در مرحله سوم، «نوآموز را جدا می‌کنند و در بیشه و بوته‌زار یا در اردوگاه مخصوص محصور، سنت‌ها و روایات دینی قبیله را به آن‌ها تعلیم می‌دهند. در مرحله چهارم عمل‌های جراحی خاص که بر روی نوآموزان اجرا می‌شود و معمولاً عمل‌هایی مثل ختنه کردن، بیرون کشیدن یک دندان، یا عمل جراحی شکاف تحتانی و ...» (همان: ۲۷) شباهت دارد به یادگیری آداب و رسوم رزم و جنگ و تیراندازی، اسب‌سواری نوروژ که بعد از جدایی از دوران کودکی و ورود به دوره نوجوانی به کمک مربی یا مرئیان این آداب را یاد می‌گیرد که در نوع خود سختی‌ها و مشکلاتی را در پی دارد.

چو زین بر پشت گه پیکر نهادی
به تیر از شاه انجم بستدی تیغ
به کوه و در زلازل درفتادی
بدریدی به خنجر پرده بر میغ
(همان: ۴۹۱)

۳- ازدواج

۳-۱- قبل از ازدواج

۳-۱-۱ اهمیت اصل و نسب

از ملاحظات آنکه در آیین آشنا سازی ازدواج مطرح است، شناخت اصل و نسب زوجین است؛ این امر، در دین مبین اسلام نیز توصیه شده است. در داستان وقتی نوروژ، گل و مهران را، از قصر شاپور که به وسیله طوفان جادو زندانی بودند، نجات می‌دهد و به سوی قصر قیصر می‌آورد؛ بعد از شادی و میگساری که به عمل آمد. مهران اصل و نسب نوروژ را که یک شاهزاده است؛ به گل و قیصر بیان می‌کند، چون در ازدواج، عامل مؤثر می‌داند.

مگر مهران ز روی مهربانی
فرو خواند اندکی، از حال نوروژ
گمان بر، دست قیصر کو سپاهيست
به گوهر، از نژاد سرسری نیست
چو شاهنشاه روم، این نکته بشنید
دمش دادند و در دم خوش برآمد
طلب فرمود، زان پس موبدان را
به مستی، با جگرسوزی نهانی
که این پیروزه هست، از کان پیروز
نه لیکن دُرّی از دریای شاهيست
درین کشور، همانا جوهری نیست...
چو باغ از باد نوروژی، بخندید
بدان کبریت چون آتش برآمد...
همه دانشوران و بخردان را

بدین شکرانه هر یک را عطا داد
 که گر خواهد شدن، طاووسم از باغ
 چه غم چون برگ گل نوروز دارد
 بحمدلله، که با این فرّ و فرهنگ
 خزاین برفشانند و گنج‌ها داد ...
 چو با کبک آشیان سازم، به از زاغ
 که روی بوستان افروز دارد
 بود شایسته دیهیم و اورنگ
 (همان: ۶۶۴)

۳-۱-۲ پنهان کردن عشق

یکی از آیین‌هایی که در ادیان و سنت‌های گذشته، در بین مردان، مخصوصاً قهرمانان و پهلوانان مطرح بوده، مخفی کردن عشق، نسبت به جنس مخالف در پیش بزرگان، خانواده، پدر و دیگران بوده است؛ و در شرایط خاص نوجوان موضوع را به مادر یا خواهر خویش بیان می‌کرد، اغلب شرم و حیاء اجازه بروز و ظهور این علاقه قلبی را، نمی‌داد و امروزه نیز در بعضی از خانواده‌ها، این مورد موضوعیت دارد. در داستان، وقتی قیصر، شرط جنگیدن با شبل زنگی را به نوروز مطرح می‌کند؛ همگان از شنیدن این موضوع، ناراحت می‌شوند؛ چون از عشق پنهان نوروز و نیت پلید قیصر، بی‌اطلاع‌اند، دایه گل نیز، چون نیت قیصر را و از سویی قدرت عجیب شبل زنگی را، می‌دانست، از این موضوع ناراحت بود. وقتی دایه گل، علت جنگیدن نوروز با شبل زنگی را، جستجو می‌کند، ابتدا نوروز از گفتن موضوع، طفره می‌رود، اما نهایتاً، عشق به گل را بیان می‌کند:

درآمد ناگه از در دایه گل
 به خدمت سرو سیمین را، دوتا کرد
 بدو گفت؛ ای ز رؤیت چشم بد، دور
 سزد زین فرخی سر بر مه افراشت
 مگر یاری، ز چشم یار جستی
 مگر زلف بتی، در دستت افتاد
 مگر خالی سیه، دیدی، به راهی
 مگر پیروز گشت؛ امروز فالت
 نهان می‌کرد از و خود قصه دل
 ولیکن عاقبت برقع برانداخت
 ز رنگ و بوی داده، مایه گل
 به نرگس، خاک ره را، توتیا کرد
 ندیده چشم دولت، بی رخت، نور
 که یزدانت ز چشم بد، نگه داشت
 که قلب ره زنان، در هم شکستی
 که آن مار سیه، در شستت افتاد
 که کردی؛ روی درروی سیاهی
 که ز انسان زنگی شد؛ پایمالت
 که پایش از حیا می‌رفت، در گل
 چو بلبل، داستان گل درانداخت
 (همان: ۶۲۵-۶۲۶)

با دقت به داستان و به ابیات اخیر، ملاحظه می‌شود که آیین پنهان کردن عشق به جنس مخالف، از زمان‌های قدیم و در بین اقوام مختلف مطرح بوده است.

۳-۱-۳ وجود واسطه بین عاشق و معشوق

چون شرم و حیاء اجازه نمی‌داد؛ دختر و پسر نوجوان، در بین افراد و در حضور جمع نسبت به همدیگر، ابراز عشق نمایند؛ فرد یا افرادی که مورد اعتماد طرفین بود، به‌عنوان پیام‌آور و میانجی بین عاشق و معشوق نوجوان وجود داشت؛ از ترس اینکه، مبادا موضوع فاش شود به شخص واسطه یا میانجی تأکید می‌کردند؛ که در حفظ اسرار، کوشا باشند. در ادامه داستان نوروز و گل، دایه گل که موضوع عشق نوروز را فهمیده بود، موضوع را به گل بیان می‌کند؛ و معمولاً اگر دختر، پسر را ندیده باشد، سعی می‌کند؛ مخفیانه از جایی وی را ببیند و نظاره‌گر زیبایی و شجاعت و دلاوری وی باشد:

گل گلچهر سوسن بوی گل‌رنگ	به بام آورده بود از حجره، اورنگ
تماشا را گشوده، نرگس مست	به‌زور بازویش، افکندی از دست
کنون پشتش نگر، کز غم، دوتا هست	چو زنگی، روزش از محنت، سیاهست
گرفتی کشتی و کشتی به دردش	مهل؛ با روی زرد و آه سردش
بگیرش دست چون افتاده تست	دلش ده، چون ز جان دل داده تست
چو بشنید این سخن، نوروز سرمست	ز دود سینه بر گردون، تتق بست
ز مژگان آستین را پرگهر کرد	زمرد را به لعل ناب‌تر کرد

(همان: ۶۲۶)

نوروز، علی‌رغم اینکه، چهره گل را ندیده بود، از دور و از تصاویر او، عاشق زیبایی‌هایش شده بود و این همه، آزمون‌های سخت (جنگیدن با اژدها، شبل زنگی) به خاطر شوق و علاقه، به گل بود، به دایه گل، التماس می‌کند، تو به منزله مادر من هستی، مرا در رسیدن به وصال گل، کمک کن و این واسطه عشق، حداکثر توان خود را، در این زمینه، به منصفه ظهور می‌آورد.

مرا هم مادری، هم نوردیده	مشو، چون طره از من، سر کشیده
چو می‌دانی که من، اینجا غریبم	ببخش از خوان بخشایش، نصیبم

غریبان را مکن؛ بیگانه از خویش
گرم نزدیک خوانی، دور نبود
تو آسان کن که مشکل می‌نماید
کلیدی ساز کین در برگشایم
به پاسخ گفت، ای باغ امانی
گل بستان فروزت، خوش‌نظر باد
مکن ای جان شیرین، شور از این بیش
شب هجران، به پایان آید آخر
(همان: ۶۲۷)

بسا از این خسته‌دل را، مرهم ریش
چو من بیچاره، مهجور نبود
امیدم، جمله باطل می‌نماید
چراغی ده کزین ظلمت برآیم
از او چون دایه بشنید؛ این معانی
همیشه شاخ بختت، بارور باد
نمک چندین، چه ریزی، بر دل ریش
که هم کارت، به سامان آید آخر

۳-۱-۴ کفویت

از مواردی که در ازدواج و خواستگاری مورد توجه طرفین قرار می‌گیرد، هم‌سطح بودن خانواده‌ها، به لحاظ مسائل اقتصادی، فرهنگی، دینی و... است که در اکثر موارد، به این‌ها توجه می‌شود. این هم‌سطح بودن و کفویت در داستان خواستگاری نوروز، گل را از قیصر، مشاهده می‌شود. پس از اینکه، نوروز شروط قیصر را به‌جا می‌آورد. (کشتن اژدها- جنگیدن با شبل زنگی) خواستگاری کردن از گل را به قیصر (پدر گل)، مطرح می‌کند. اما این بار، قیصر موضوع هم‌سطح بودن خانواده‌ها را مطرح می‌کند و از قول و تعهد خود ظفره می‌رود و به دنبال بهانه‌جویی است؛ و قیصر می‌گوید:

نیرزد؛ پر مرغی، پیش سیمرخ
خیالست این که او هم باز باشد
گل سوری عروس خار گردد
به بی‌ره، توسن سرکش نرانی
صدف هرگز، نگیرد جای گوهر
کجا با گل، تواند کرد پیوند
که شاه چرخ، با ما برنیاید
(همان: ۶۳۰)

گرفتم هست شاهین، شاه سی مرغ
مگس، با باز، اگر انباز باشد
کجا با خار خیری، یار گردد
ترا باید که راه خود، بدانی
که خاک ره، نیابد قیمت زر
اگر گردد گیا، با سرو مانند
شهان را، این تمنّا، برنیاید

با درنگ در این ابیات، به موضوع اجتماعی ازدواج، هم‌سطح بودن خانواده‌ها، شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی و ... که باید رعایت شود؛ پی می‌بریم و اکنون بعد از گذشت چندین قرن، همچنان به این موضوع توجه می‌شود.

۳-۱-۵ مکان‌های امن قرار ملاقات

یکی از آداب و آیین‌های آشناسازی قبل از ازدواج و یا در هنگام نامزدی، قرار مدارهایی است که از سوی پسر و دختر، معمولاً در یکی از مکان‌ها گذاشته می‌شود؛ تا همدیگر را ببینند و صحبت‌های مقدماتی خویش را به همدیگر بیان کنند؛ و در این راستا معمولاً، افراد میانجی (دلالت) و واسطه در این کار آن‌ها را کمک می‌کنند؛ و این مکان‌ها جاهایی امن تعیین می‌شود تا تهدیدهایی آنان را دنبال نکند. در داستان درونه‌ای مهر و مهربان که مهران برای نوروز، بیان می‌کند، این است که دل مهر نسبت به مهربان، نرم شده، اما امکان دیدن وی، در هیچ جایی، مقدور نیست، مگر، در کنار و لب دریا که مهر علاقه شدیدی، به لب دریا دارد و مهربان با شنیدن این پیام، سازوکار این امر را فراهم می‌نماید.

چه بیرق یافتم کان را نراندم
چنان افسرده مهری، گرم دل شد
نیاری، بر سر بامش، گذشتن
نسازی آشیان، برطرف آن کاخ
چو مه در آب، روی هم ببینید
ندارد؛ سایه بان، جز بر لب آب
(همان: ۵۴۰)

چه افسون داشتم کان را نخواندم
کزان رو، سخت رویی نرم دل شد
ولیکن گر توانی، برق گشتن
چو مرغ آر جای سازی بر سرشاخ
مگر باهم به کشتی، در نشینید
که مهر کشور افروز، جهان تاب

۳-۲- حین ازدواج

۳-۲-۱ خواستگاری

کلود ریویور (glaud riviere) اظهار می‌دارد، «ازدواج را می‌توان؛ پیوندی تعریف کرد، میان اعضای گروه برون همسر که از طریق آن، دو نفر از دو جنس مخالف، در شبکه‌ای از حقوق و

الزامات مشترک که در هر فرهنگی نسبت به فرهنگ‌های دیگر متفاوت است، به یکدیگر وابسته می‌شوند.

لوی استروس، ازدواج را پدیده‌ای اصلی، در تشکیل ساخت‌های خویشاوندی می‌داند. وصلت، در واقع ساخت اجتماعی مشروعیت یافته، به وسیلهٔ رسوم را اصلاح می‌کند. ازدواج، فرآیند خویشاوندی نسبی، سکنی‌گزینی، نام‌گذاری، ارث‌بری و رفتارها را مشخص کرده و راه را بر تولیدمثل مشروع، درون گروه خانوادگی، می‌گشاید.» (امیر قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۶) همه جوامع، از الگویی یکسان، برای برقراری روابط و اجرای قوانین اجتماعی، برخوردار نیست؛ بنابراین، در شیوه‌های زوجیت و همچنین آیین‌ها و مناسک مربوط به آن نیز، باهم متفاوت هستند.

۳-۲-۲ نامزدی - انگشتر نامزدی

«نامزدی نخستین دورهٔ رسمی است؛ که دختر و پسر، برای عبور به زندگی جدید اجتماعی و فردی خویش، با اطلاع و موافقت رسمی خانواده‌هایشان، بدان پا می‌گذارند. این دوره، به دو شیوهٔ اساسی تعیین می‌شود. در اولین روش، نامزدی با دادن حلقه‌ای که ساده‌تر و ارزان‌تر از حلقهٔ رسمی ازدواج است و با انداختن چادر یا روسری یا شالی بر سر دختر، اعلام می‌شود. در این شکل از نامزدی خطبهٔ عقد، خوانده نمی‌شود؛ در واقع نوعی تعهد اخلاقی، پشتوانه این نامزدی است. در شیوهٔ دیگر، بعد از موافقت‌ها و مذاکرات رسمی، خطبهٔ عقد، خوانده می‌شود و فاصله زمانی بین عقد تا مراسم عروسی به‌عنوان دوران نامزدی مشخص می‌شود.» (امیر قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۹)

در استان، وقتی نوروز، در شب به‌رسم عیاران، به قصر قیصر می‌رود و گل را در شبستان خفته می‌یابد. همه شرایط محیطی فضا را مناسب می‌بیند؛ به‌طوری‌که تمام نگهبانان در خواب هستند و هیچ‌کس از حضور نوروز در آنجا، خبری ندارد، غیر از دایهٔ گل که ایشان به‌عنوان واسطهٔ این دو نفر بود. شبانه وارد اتاق خواب گل می‌شود و بعد از بوسه زدن بر لبان گل، انگشتری که در انگشت خود داشت، خارج می‌کند و به انگشت گل، می‌اندازد. به طوری که اشاره شد، این انگشتر نامزدی تعهد اخلاقی به وجود می‌آورد تا نسبت به زوج خویش وفادار بماند و خیانت نکند. بعداً برای آنکه بدن و چهره گل را نبینند چادرشبی بر اندام گل می‌اندازد، و از قصر خارج می‌شود.

چو بلبل کاورد؛ رخ سوی گلزار
نگهبانان شب را، خواب برده
(همان: ۶۳۳)

نوای شامیان، بی‌ساز گشته
وزو اورنگ، رنگ گل، گرفته
سمن‌بر در میان، چون خرمن گل
چو روز عاشقان، آشفته مویش
(همان: ۶۳۴)

درو حیران شدش، چشم جهان‌بین
ویا در تیره شب، تابنده روز است
و یا سروی، ز بستان بهشتست
هوایی گشت و شد؛ یکباره از دست...
به بوسی شکرش را، چاشنی کرد
که در دست شهان، زانسان کمی بود
که باشد، سرخ گل را لعل، در خورد
کشیدش چادرش‌ب، در سر دوش
(همان: ۶۳۴-۶۳۵)

به بام طارم گل شد؛ به هنجار
چراغ شب نشینان دید، مرده

یزک داران شب رو، بازگشته
گل گلچهر، بر اورنگ خفته
نهاده شمع‌ها، پیرامن گل
چو صبح صادقان، رخسند رویش

چو دید آن فتنه را، در خواب نوشین
به دل گفت؛ این گل بستان فروزست
بهشتی پیکری، حورا سرشتست
به پرواز آمدش مرغ دل مست
چو تاب تلخی هجران نیاورد
ز لعل تابناکش خاتمی بود
برون آورد و در انگشت گل کرد
فکندش عقده در گیسوی مه پوش

۳-۲-۳ عقد به دین محمدی

در ساختار کلی مناسک ازدواج، موضوعات مختلفی، همچون خواستگاری، بله‌برون، شیر بها، مهریه یا کابین، نامزدی، خرید عروسی، آرایش عروس، عقدکنان، حنابندان، حمام عروسی، مراسم چوب و فلک (آشیق اوقوما)، جشن عروسی، تشریفات بردن عروس - کاروان عروس، تشریفات ورود عروس و استقبال داماد، تشریفات بعد از عروسی (پاتختی، مادرزن سلام، سه شبه، پاگشا) مطرح است. «خواستگاری، نخستین مرحله از مراحل ورود به دوران گذر ازدواج در جامعه ما، عموماً درخواست پسر و جستجوی وی یا خانواده برای یافتن دختری مناسب برای اوست. خواستگاری، مرحله انتخاب، درخواست، ارزیابی و گشودن باب مراودات و گفتگوهای دیگر است

و در خواستگاری به شاخص‌های هم سطح بودن فرهنگ، تحصیلات، اقتصاد، اخلاق، نسل و تبار و... توجه می‌شود.» (امیر قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۵)

در داستان هم ملاحظه می‌کنیم که قیصر، وقتی از نسل و تبار نوروژ، مطلع می‌شود و از پادشاه زادگی آن، باخبر می‌شود؛ به ازدواج گل و نوروژ تن در می‌دهد؛ اما به‌جا آوردن؛ آیین ازدواج و عقد و کابین کردن که جزء رسوم ایرانیان بوده و هست؛ اشاره می‌شود و نوروژ می‌خواهد به آیین و رسم و سنت خودشان، عقد و کابین بسته شود:

چو زان مهوش، مراد شه، برآمد	اشارت کرد تا مهران، در آمد
به دین احمدی و کیش تازی	به آیین بزرگان حجازی
گل شیرین شمایل را به کابین	به خسرو داد؛ هم چون جان شیرین

(همان: ۶۷۰)

۳-۲-۴ شادباش ریختن زر و نقره بر روی عروس

نثار کردن و شادباش گویی و عرض تبریک اطرافیان و نزدیکان و آشنایان و شرکت آن‌ها در مراسم جشن و سرور، یکی از ویژگی‌هایی است که از قدیم‌الایام، در بین اقوام مختلف، به‌جا می‌آمد و در این داستان (ازدواج گل و نوروژ) نیز، این احوال مشاهده می‌شود.

نه هر دردانه‌ای، زان گوهری بود	که هر دانه، بهای کشوری بود
بدین شادی سران هم زرشاندند	چه جای زر که جان‌ها، بر فشاندند
مه از بام سپهر افتاد، بر خاک	که مهر افروز باد این، گوهر پاک
به خنده گفت، با گل شمع گردون	که نوروژت، همایون باد و میمون

(همان: ۶۷۰)

۳-۲-۵ بررسی طالع از روی ستارگان

وقتی قیصر، با ازدواج گل و نوروژ، موافقت می‌کند، به آیین خودشان، منجمان را دعوت می‌کند؛ تا از روی ستارگان، طالع این ازدواج را بررسی کنند که آیا میمون و مبارک است، یا نحس و شوم. به عقیده قدما، ستارگان در سرنوشت انسان‌ها، تأثیرگذار هستند، به‌طوری‌که، هریک از ستارگان و سیارات کاری را بر عهده دارند و تأثیرگذارند و زمان ورود آن‌ها، به برج‌ها نیز مهم است.

بنابراین وقتی که قیصر، آمادگی خویش را به ازدواج گل و نوروز، اعلام می‌کند؛ می‌خواهد؛ از طالع نیک آن‌ها، آگاه شود.

<p>که خواندشان خرد، جاسوس افلاک کمین ثابت و سایر گشایند نظر بر هیأت اختر، گمارند نجوم از مدخل افلاک خوانند محیط چرخ را پرگار بنمود مبارک دید آن، عقد همایون (همان: ۶۶۵-۶۶۶)</p>	<p>اشارت کرد، تا ارباب ادراک برین نه طارم دایر برآیند رصد بندان که اختر، می‌شمارند قیاس از نقش اصطربلاب رانند شناسای کواکب، زیج بگشود به سیاحی برآمد گرد گردون</p>
---	--

۳-۲-۶ آرایش عروس

«آرایش عروس به هفت‌قلم آرایش، صرفاً به منظور زیبا ساختن؛ نیست، بلکه آیینی است که از گذشته‌ها، انجام می‌گرفت تا به امروز هم بدون کاستی انجام می‌گیرد. در بین بعضی خانواده‌ها، آرایش روز عروسی، مراسمی بود که در خانه عروس انجام می‌شد. آرایشگر، با بساطش، به خانه عروس می‌رفت و آنجا به آرایش سروصورت او می‌پرداخت.» (امیر قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۴) در داستان، وقتی عروسی گل و نوروز، انجام می‌گیرد؛ گل را، آن‌چنان آرایش می‌دهند که بی‌سابقه بوده است.

<p>پری‌رخ را به ایوان شه آرند که وضع آن توان در خاطر آورد بدان پیوند دل را شادمان یافت (همان: ۶۶۶)</p>	<p>به شب، ناهید را سوی مه آرند نه قیصر زان صفت، آرایشی کرد چو در طالع، ز پیروزی نشان یافت</p>
--	---

۳-۲-۷ برپایی مجلس شراب و می‌گساری

اکثر اقوام ابتدایی و مدرن، برای ابراز شادی و خوشحالی خویش، مجلس بزم و سرور، به راه می‌انداختند؛ در مراسم عروسی و مهمانی‌های بزرگ و مهم در کنار خورد و خوراک، می‌گساری، ساقی‌گری زنان نیز، معمول بود و امروزه نیز در بعضی از مراسم خانواده‌ها این رسم رایج است.

در این داستان، به مبارکی و میمنت عروسی گل و نوروژ، مجلس جشن و سرور، بر پا می‌دارند و قدح‌های شراب در مجلس، دورادور می‌گردد. و مواد خوشبویی مثل عود، می‌سوزانند.

علم‌های مرصع، برکشیدند	قدح‌های مشعشع، درکشیدند
می لعل شفق، در جام کردند	شفق را سرخ شامی، نام کردند
هوا را عود بر، مجمر نهادند	نقاب انجم از رخ برگشادند

(همان: ۶۶۷)

۳-۲-۸ حمام عروسی

«اجرای مراسم غسل تعمید، فرد نوکیش و تازه مسیحی شده را، به جامعه دینی جدیدی، معرفی و وارد می‌کرد و او را شایسته حیات ابدی می‌ساخت. از سال ۱۵۰ م تا ۳۰۰ میلادی، جنبش تعمیدی نیرومندی، در فلسطین و سوریه (شام) جریان داشت. اعضای فرقه حسیدیم هم مراسم شستشو و طهارت آیینی یا غسل تعمید را اجرا می‌کردند.» (الیاده، ۱۳۹۲: ۲۴۴)

یکی از مواردی که باید، رعایت گردد و دارای اهمیت است، تمیزی و پاکیزگی زوجین، در همه احوال، مخصوصاً در اوان زندگی مشترک است؛ تا نسبت به هم علاقه و اشتیاق بیشتری داشته باشند. غسل که صبغه دینی و مذهبی هم دارد، مورد تأکید ادیان مختلف است. غسل‌های مختلفی در ادیان، برای رعایت پاکیزگی توصیه شده است، از جمله آن‌ها، زوجین، پس از انجام روابط زناشویی، باید غسل را انجام دهند؛ تا هرگونه کثافت و نجاسات پاک شود و شادابی و طراوت پایدار باشد؛ و نیز، در انجام فرایض دینی و عبادی طهارت داشته باشند.

در داستان، بعد از روابط زناشویی گل و نوروژ، به غسل و پاکیزگی آن‌ها، اشاره شده که می‌توان گفت، از نمادهای پاکیزگی است.

چون نرگس، سر ز بستر برگرفتند	صنوبر را به زیور درگرفتند
به مشک و آب گل، تن را بشستند	پرستشگه، به سجده نقش بستند
نگارین لعبتان را تا به یک ماه	نشد نقش نگار، از دست دلخواه
خروش رود و بانگ نغمه‌سازان	نمی‌رفت از دماغ دلنوازان

(همان: ۶۷۶)

۳-۲-۹ تعیین زمان مناسب عروسی

یکی از آیین‌های قدیمی که در بین اقوام مختلف مطرح بوده، تعیین زمان مناسب، برای مراسم ازدواج، سفر، شکار و ... بوده است، مخصوصاً بزرگان و پادشاهان که دسترسی به منجمان و اصطربلاب دانان داشتند؛ از روی ستاره‌ها و قرار گرفتن سیارات در بروج دوازده‌گانه - سعد و نحس بودن ستارگان - ایام خوب را انتخاب می‌کردند و امروزه نیز، این‌گونه مراسم را به اعیاد و روزهای خوب مقرر می‌دارند.

در ادامه داستان وقتی نوروز می‌خواهد، در معیت گل، به ایران سفر نماید، از منجمان و ستاره‌شناسان، می‌خواهد، روز خوبی را معین کنند و آن‌ها ضمن مشخص کردن ایام سفر، توصیه‌های لازم را به نوروز بیان می‌کنند. امروزه نیز، عروس و داماد و خانواده‌هایشان به این موضوع توجه می‌کنند.

چو تصمیم عزیمت، کرد نوروز	به تئلیث سعود و فال پیروز
شناسای رصد، بگشود تقویم	شه ایران نشان را کرده تعلیم
که چون گل را بری، سوی خراسان	مباش از خارخار غم هراسان
بین زلف و رخس، چون می‌روی راه	از آن ترسم که در عقرب بود ماه
به جز دل، منزل آن مه نشاید	که برج منقلب، نیکوتر آید

(همان: ۶۷۸)

۳-۳ بعد ازدواج

۳-۳-۱ جهازیه عروس

از آیین‌ها و رسومات قدیمی و کهن که در بین اقوام و قبایل مختلف، از قدیم‌الایام تا امروزه رعایت می‌شود، فراهم کردن و ارائه جهیزیه عروس است که در هنگام ازدواج، جهت گذران زندگی در خانه شوهر، از سوی خانواده دختر، ارسال می‌گردد و این امر، معمولاً چند روز، قبل از بردن عروس، در منزل جدید عروس و داماد تجهیز می‌شود؛ عروس و داماد اولین روز زندگی مشترک را در آن خانه تجربه می‌کنند؛ در داستان نیز، قیصر، پدر عروس (گل)، وقتی عروس و داماد می‌خواهند، به سوی ایران سفر نمایند؛ دستور می‌دهد، چندین بار شتر، اثاثیه زندگی به شتران حمل نموده و به همراه گل و نوروز حرکت کنند.

پس آنگه شد؛ شهنشاه همایون
 چو قیصر، مهد اعلی را روان کرد
 که عقل پیر، با چندان مهارت
 هزار اشتر، همه با طوق و خلخال
 سراسر کوه کوهان رونده
 مهار جمله از ابریشم چین
 به روزی اختیار، از شهر بیرون
 ز بهر گل، نه ترتیبی چنان کرد
 از آن یک شمه، آرد در عبارت
 چو طاووس سپهری، گوهرین بار
 که خواندی چرخشان، کوه دونده
 به کوهه، بر عماریهای زرین
 (همان: ۶۷۹)

۳-۳-۲ تشریفات بردن عروس و داماد

از ساختار کلی مناسک ازدواج، تشریفات بردن عروس و داماد است؛ که با استقبال و بدرقه اطرافیان و خانواده‌ها همراه است؛ در زمان‌های قدیم نزدیکان، عروس و داماد را آرایش و تزئین نموده؛ بر مرکبی سوار می‌کردند و آن‌ها را با کاروان‌هایی از اسب و شتر، همراهی می‌کردند و با هلله و شادی بدرقه می‌نمودند. امروزه نیز، به‌جای مرکب و ستوران، از ماشین‌های گران‌قیمت تزئین شده، برای حمل عروس و داماد استفاده، می‌شود و یکی از آیین‌های قدیمی است که تا به امروز، پایدار مانده است.

شه ایرانیان، نوروز سرکش
 به بر درقرطه اکسون زنگار
 نهاده پر عنقا، بر کلاهش
 چو بلبل کو، به‌طرف لاله‌زاران
 دو هفته ماه، با نوروز خرم
 نشسته بر براقی، همچو آتش
 به سر بر، افسری از در شهوار
 مسلسل گشته مرغول، سیاهش
 هوایی گردد، از بوی بهاران
 دو هفته ره، بپیمودند باهم
 (همان: ۶۸۰)

۳-۳-۳ فرزند آوری (تناسل)

(باروری و حاملگی گل و تولد قباد)

«در میان بعضی اقوام، آیین تشرّف و راز آموزی زنانه هم شامل چند درجه می‌شود. مثلاً در میان قوم یائو، مراسم تشرّف و راز آموزی، با نخستین قاعدگی دختر، آغاز می‌شود و در طی دوران اولّین حاملگی‌اش، دوباره تکرار و پیچیده‌تر (با مناسک و جزئیات مفصّل‌تر) می‌شود و نهایتاً هنگامی به پایان می‌رسد که نخستین فرزندش به دنیا آمده باشد.» (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

«در شلسویگ (هولشتاین در شمال اروپا) وقتی خبر می‌رسید که نوزادی متولد شده، همه زنان روستا با رقص و فریاد و هل‌هل، به خانه مادر نوزاد می‌رفتند؛ اگر مردی را سر راهشان می‌دیدند؛ او را مجبور می‌کردند تا برقصد.» (همان: ۱۰۶) در داستان گل و نوروز نیز، با حامله شدن گل و ولادت پسری از آن گل و نوروز به نام قباد، سرور و شادمانی به زندگانی بخشیده می‌شود. در عصر حاضر نیز، با عنوان جشن تولد، سرور و شادی انجام می‌گیرد:

به باغ دانش آنکو، میوه می‌کاشت	بدینسان ارتفاع، از باغ برداشت
که چون گوهرفشان شد، ابر نوروز	صدف شد، جای لؤلؤی شب‌افروز
دهان غنچه، سیراب‌تر گشت	گل از نوروز خرم، بارور گشت
چون نه مه درگذشت، آورد یک ماه	به رخ بر عرصه شاهنشاهی، شاه
به برز کیقباد و چهر، جمشید	به فر هرمز و آیین خورشید
چو پیروز و قبادش، صد پرستار	چو ماه مصری او را صد خریدار
به پیروزی قبادش، نام کردند	چو مه مهدش، ز سیم خام کردند

(همان: ۶۹۵)

۴- مرگ

۴-۱ آیین سوگواری

مرگ در بسیاری از آیین‌ها، مفهومی انتقالی دارد که بیانگر نوعی نوزایی و آغاز مرحله جدید است و مناسبت ویژه‌ای، با آیین تشرّف دارد. جهان پس از مرگ، جهان ارواح است. جهانی ماوراء طبیعی که اعمال خاص خود را دارد. «عبور از جهان نا مقدّس، به جهان مقدّس، هم تلویحاً به نوعی نمایانگر، تجربه مرگ است. فرد داوطلب یا نوآموزی که این عبور را انجام می‌دهد، از یک زندگی می‌میرد تا به زندگی دیگری دست پیدا کند.» (الیاده، ۱۳۹۲: ۳۷) «در مراسم آیین آشناسازی، برای فرد نوآموز، سرود سوگواری مخصوص تدفین، می‌خوانند: او مرده است! آه، او واقعاً مرده است، من هرگز او را نمی‌بینم! در روستا هم مادرش، برادرانش و خواهرانش به همین ترتیب، سوگواری می‌کردند.» (همان: ۱۶۴)

در داستان درونه‌ای (جنگیدن نوروز به همراه شروین با سلم)، وقتی نوروز از مکر و حیلۀ سلم، آگاه می‌شود؛ شبانه با مخلوط کردن، داروی بیهوشی در شراب سلم، او را می‌کشد و با لشکر وی

می‌جنگد و نهایتاً آنان را شکست می‌دهد و به شروین مزده رسیدن به وصال سلمی، دختر سلم را می‌دهد؛ اما سلمی از مرگ پدر، نالان بود و به شیون می‌پرداخت و گیسوان خویش را می‌کند.

اشارت کرد؛ تا آتش عذران	به خاک تشنه، بر ریزند باران
مه نو، از کف خورشید خواهند	نوای مجلس، از ناهید خواهند ...
پیام آرند شروین را ز سلمی	خبر گویند؛ مجنون را ز لیلی
به شادی، آتشین رویان سرمست	گرفتند آب آتش رنگ در دست
به مرگ سلم، در شیون نشستست	دل پر خون در آب دیده بستست
به فندق مشک بر، سنبل فشانند	ز نرگس لاله در دامن نشانند

(همان: ۵۹۱-۵۹۲)

۲-۴ چهره خراشیدن و موی کندن

بحث چهره خراشیدن و موی کندن از شدت ناراحتی و غم و غصه، که در بیت‌های پیشین مطرح شد؛ باز در این داستان طرح شده، زمانی که گل در هجران نوروژ، غصه دار است، با شنیدن صدای شهناز، اشک از چشمانش جاری می‌شود و گونه‌هایش را با ناخن مجروح می‌کند.

چو شهناز این نوا برزد، به غلغل	دل گل، در خروش آمد، چو بلبل
ز نرگس، ارغوان بر، یاسمن ریخت	قدح را از هوا، دُر در دهن ریخت
زد از بادام‌تر، بر لاله عناب	شد از جزعش روان، برسیم سیماب
ز اشک لاله‌گون، تر گشت باغش	ز سوز دل، فروزان شد، چراغش
طبرزد را به مروارید، می‌خست	قمر را طرف مروارید، می‌بست
چو او دیگ جگر، در جوش می‌کرد	به لابه دایه‌اش، خاموش می‌کرد

(همان: ۶۴۱)

۳-۴ گریه و زاری، موی کندن و باز کردن یقه، کلاه برداشتن، پیراهن پاره کردن

«آدمی در طول عمر خود، شاهد مرگ انسان‌ها بوده و این مسأله همواره برای بشر، رنج و اندوه فراوان در پی داشته است. بشر برای کاهش درد و رنج خود و جاودان ماندن در جهان دیگر، به اجرای آیین‌ها و مناسک ویژه، اقدام نموده تا بتواند اندکی از اضطراب خود را، نسبت به مرگ بکاهد؛ تنوع فرهنگی و تاریخی باعث شده که آیین‌ها و اعتقادات انسان‌ها، نسبت به روح و جهان پس از مرگ، در هر سرزمینی متفاوت باشد.» (van Gennep, 2014: 150)

این انقطاع و گسیختگی با مرگ، برای انسان رخ می‌دهد و در حقیقت از جهان نامقدس (دنیوی)، به جهان مقدس، وارد می‌شود و در واقع شخص، یک فرد دیگری می‌شود و اطرافیان و نزدیکان از این جدایی وی، نگرانی پیدا می‌کنند؛ از خود واکنش نشان می‌دهند که راحت‌ترین و رسمی‌ترین آن، گریه و شیون و باز کردن یقه پیراهن است. در داستان وقتی نوروز می‌میرد، گل در فراق وی بی‌تابی می‌کند؛ شدت ناراحتی‌اش به حدی می‌رسد؛ از چشمانش اشک می‌ریزد و بزرگان و نزدیکان موهایشان را می‌کشایند و کلاه و تاج سروری را، از سر برمی‌دارند و گل از شدت ناراحتی پیراهن خود را پاره می‌کند.

گل سیمین عذار، یاسمن بوی	مه خورشید روی، عنبرین موی
به سر درگشت و در پای شه افتاد	چو خاک طره، بر خاک ره افتاد
ز بس کاورد پیدا آتش و آب	ز چشم سیل‌بار و جان پرتاب
کلاه سروری، از سر نهاده	سرافرازان چو رایت، مو گشاده
دو تا چون سنبل و افتاده بر خاک	گل نسرين بدن را، پیراهن چاک
به ساعد دسته کرده، شاخ سنبل	ز نرگس ارغوان افشانده، بر گل

(همان: ۶۹۸)

نتیجه‌گیری

شناخت انسان، جز با احترام به فرهنگ‌ها و مطالعات انسان‌شناختی و مردم‌پژوهانه، ممکن نیست. بخش عظیمی از آیین‌ها، آداب، رسوم، شعایر و مناسک تمامی فرهنگ‌های جهان، در پوششی از نشانه‌ها و نمادها، معانی پنهان دینی، اقتصادی، اجتماعی و نهایتاً جهان‌بینی اقوام را با خود حمل می‌کنند.

باور اسطوره‌ای انسان، نسبت به ابتدای خلقت انسان و جهان پیرامونش، موجب به وجود آمدن برخی آداب و رسوم مشترک، در بین اقوام است؛ فرد برای ورود به پایگاه جدید، باید مناسک‌گذر جدیدی را با آداب و رسومی، به‌جا آورد که جنبه اسطوره‌ای دارد. البته برخی از این آداب و رسوم جنبه دینی و مذهبی هم دارند. آیین‌ها و مناسک مشترک، موجب اتحاد و وحدت ملت‌ها می‌شود و نهایتاً موجب صمیمیت ملت‌ها و تبادل فرهنگی می‌شود. امروزه نیز، در برقراری ارتباط و تعاملات کشورها، به این مشترکات، متوسل می‌شوند.

نگارنده، با تحلیل داستان گل و نوروز، با استفاده از منابع مذکور، ثابت می‌کند؛ علی‌رغم این‌که، داستان حدود شش قرن پیش، اتفاق افتاده، اما کماکان، عناصر مناسک‌گذر؛ مثل آیین‌های دوران تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ که علاوه در آیین‌های ایرانی، در بین آیین‌های اقوام مختلف، اجرا می‌شود و این امر بیانگر، وجود یک فرهنگ غنی اجتماعی است. یا آیین مرگ (سوگواری و شیون) به فوت عزیزان - همان طوری که بیان شد - در بین اقوام ایرانی و غیر ایرانی به شیوه مشابه انجام می‌گیرد که همه این‌ها می‌توانند عامل وحدت و یکدلی اقوام باشد.

در پژوهش حاضر، چنین استنتاج می‌شود، از قدیم‌الایام، اقوام و ملت‌ها، به جهت نگرش اسطوره‌ای و یا مذهبی مشترکی که به خلقت جهان و انسان داشته‌اند؛ در انجام برخی آداب و مناسک مشترک‌اند؛ و این اشتراکات مناسک و رسوم، هم در بین اقوام ایرانی و هم اقوام مختلف سایر سرزمین‌ها، (کشورهای آفریقایی و آسیایی و اروپایی) از گذشته، تا به امروز، وجود دارد. شناخت این اشتراکات، می‌تواند به گفتگوی تمدن‌ها بینجامد و جنگ و کشتار ملت‌ها را، به حداقل ممکن، برساند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- الیاده، میرچا، (۱۳۹۲)، *آیین‌ها و نمادهای تشرّف*، ترجمه مانی صالحی، علامه، تهران: نیلوفر.
- ۲- امیر قاسمی، مینو؛ حاجیلو، فتانه، (۱۳۸۶)، *گزارش نهایی طرح تحقیقاتی مناسک گذر ازدواج*، تبریز: معاونت پژوهشی دانشگاه تبریز.
- ۳- _____، (۱۳۸۷)، *گزارش نهایی طرح تحقیقاتی مناسک گذر مرگ*، تبریز: معاونت پژوهشی دانشگاه تبریز.
- ۴- _____، (۱۳۸۸)، *گزارش نهایی طرح تحقیقاتی مناسک گذر تولد و بلوغ*، معاونت پژوهشی دانشگاه تبریز.
- ۵- _____، (۱۳۹۰)، *نشانه‌شناسی مناسک گذر*، تبریز: ستوده.
- ۶- خواجهی کرمانی، (۱۳۷۰)، *گل و نوروز*، تصحیح کمال عینی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۷- دلاشولوفر، (۱۳۶۶)، *زبان رمزی افسانه‌ها*، ترجمه جلال ستّاری، تهران: توس.
- ۸- رنجبر، محمود؛ ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۰)، *مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران*، تهران: دانش آفرین.
- ۹- روح‌الامینی، محمود، (۱۳۷۶)، *آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز*، (نگرش و پژوهش مردم شناختی)، تهران: آگه.
- ۱۰- سماروخانی، باقر، (۱۳۸۱)، *مقدمه ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- ۱۱- ستّاری، جلال، (۱۳۷۲)، *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*، تهران: مرکز.
- ۱۲- شوالیه، ژان؛ گبران، آلن، (۱۳۸۴)، *فرهنگ نمادها*، (چهار جلد)، ترجمه و تحقیق سودابه فضاییلی، تهران: جیحون.
- ۱۳- حصور اردو بادی، احمد، (۱۳۶۶)، *بلوغ*، تهران: هدی.
- ۱۴- عسگری خانقاه، اصغر؛ کمالی محمدشریف، (۱۳۷۸)، *انسان‌شناسی عمومی*، تهران: سند.

۱۵ فرضی، حمیدرضا؛ عابدی، محمدرضا، (۱۳۹۳)، «تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری داستان شهریار و بابل با شهریار زاده در مرزبان‌نامه»، نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز: سال ۶۷، به شماره ۲۳۰، (ص ۱۱۳-۱۳۴).

۱۶ فریزر، جیمز، (۱۳۸۳)، *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.

۱۷ کمپیل، جوزف، (۱۳۹۳)، *قهرمان هزارچهره*، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.

۱۸ کوپر، جی سی، (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.

۱۹ گیرو، پی یر، (۱۳۸۰)، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.

20- van Gennep, Arnold (2014), LES RITES DE PASSAGE, Paris: Éditions A. et J. Picard